

ملایمی پیش گرفته بود که هم دست دخالت اجانب را نسبت بامور آنان کوتاه کند و هم باعث دلگرمی آنان بحکومت مرکزی بوده ثنکیه گاه خود را در خارج از ایران جستجو نمایند ۱ و همچنین اشاره شده بود که موضوع ارامنه آذربایجان مسأله سیاسی مهمی برای دولت ایران ایجاد کرده بود و بیگانگان سعی میکردند آنان را تحت حمایت خود بگیرند .

پس از فوت محمد شاه هنگامی که ناصر الدین شاه میخواست سوی طهران حرکت کند فرمانی بنام استیوس ۲ کنسول انگلیس صادر نمود و ارمینیهای آذربایجان را بدو سرد . میرزا تقیخان امیر با این امر مخالف بود و همانوقت گفته بود زیننده نیست که دولت بتواند امور رعایای خود را شخصا اداره کند ۳ ولی هنوز آن منصب و قدرت و نفوذ را نداشت که بتواند از صدور آن جلوگیری کند و فقط مخالفت با آن را برای آینه بحاضر گرفت چون شاه بطهران رسید و بر تخت سلطنت جلوس کرد و کار امیر رضجی گرفت بهدایت او فرمانی از طرف شاه صادر شد که کلیه فرامین صادره از طرف شاه را از تبریز تا طهران نسخ میکرد و البته شامل فرمان مزبور نیز بود چنانکه امیر بعد ها در ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۶ بوریر مختار انگلیس نوشت : «در اول دولت روز افزون که این فرمان پرستاری ارامنه را سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه مرحمت فرموده امثال فرامین را که اهالی آذربایجان و هم مسویان قنسولخانه ها در دست داشته و دارند بعد از ورود دارالخلافه باقتضای وقت و مصلحت عموم آراسخ فرمودند و هر دو سعادت خانه از این حکم کلی بی استحصار بیستند»

صدور این فرمان مقدمه کار بود و همینکه اوضاع آسخته ایران را منظم کرد یکمرتبه در ۱۷ محرم ۱۲۶۶ و بار دیگر در ۹ جمادی الاول همانسال

۱ - قسمت اول کتاب صفحه ۲۱۶ - ۲۰۸

۲ - Stevense

۳ - Watson P 181

لغو فرمان حمایت کنسول انگلیس را نسبت بارضیه‌های آذربایجان بوزیر مختار انگلیس ابلاغ نمود. البته انگلیس‌ها بلغو این اختیارات را ضعیف نبودند ولی سعی میکردند موضوع را بناموشی و تجاهل برگذار کنند چنانکه استیونس که در خلال همین اوضاع بطهران می‌آید حرفی از نسخ فرمان بمیان نمی‌آورد ولی پس از دو ماه واقعه ای در تبریز رخ میدهد که دنباله درازی مییابد بدینمعنی که در نیمه شب ۲۸ ربیع الثانی ۱۲۶۶ ایوانس نام ارمنی در مستی بروی گزومه‌ها قهقهه میکشد. این ارمنی از طرف سرگزومه شهر توقیف می‌شود - بدین توضیح که با سرگزومه شهر يك تن ارمنی همکاری میکرد که از جانب استیونس تعیین شده بود تا با وی شبگردی کند و اگر از طرف ارامنه واقعه‌ای پیش آمد با نظر او رسیدگی شود. پس ایوانس از طرف آن ارمنی توقیف شده است.

ایوانس مزبور ظاهراً از کارکنان «ماشین» صاحب منصب کنسولگری روسیه در تبریز بود باینجهت آزادی او از طرف «آنچکوف» کنسول آن دولت در تبریز باستناد فصل ششم عهدنامه ترکمن چای از وزیر آذربایجان خواسته و نسبت توقیف وی نیز اعتراض شد.

وزیر آذربایجان اقدام میکند که ایوانس را که در حقیقت در توقیف استیونس بوده گرفته تحویل کنسولگری روس دهد تا طبق معاهده معاکه و مجازات شود ولی ظاهراً آن ارمنی سابق‌الذکر که بامر استیونس با سرگزومه همکاری میکرد فرمان وزیر آذربایجان را اطاعت نمیکند، خود استیونس نیز شهر را ترك کرده یا کرده بوده است و محمد رضا حاکم آن ارمنی شمرگرد با فرمان را تسویه مینماید.

امس امر موجب ایجاد مناقشه مهمی بین وزیر آذربایجان و استیونس اویچکوف بین استیونس و اویچکوف از طرف دیگر و حتی بین ایران و اویچکوف بر نامیسازد.

کنسول انگلیس رسیدگی با مورد ارامنه را مختص بخود دانسته و اقدام وزیر آذربایجان را در تنبیه ارمنی سبگرد به‌عنوانی بحق خود و تجاسری

از طرف دولت ایران قلمداد میکند .

کنسول روس ایوانس را نوکر صاحب منصب کنسو لگری روس و توقیف او را مخالف عهد نامه تر کمانچای می شمارد .

وزیر آذربایجان نیز باستناد او امر مرکز که رسیدگی بامور ارامنه را نیز در حیطة اختیارات او نهاده بوده است تنبیه ارمنی با درمان را بمورد و صحیح و از وظایف خود میداند .

در این میان و گیرودار کنسول انگلیس به همکاری روسی خود نامه اعتراض آمیزی نوشته چنین اظهار میکند

« . . . شما میدانید که شاه کل ارامنه که در تبریز هستند یکسال و نیم است بمن سرده اند پس از این قرار این حرکت وزیر خلاف است و مطلقا بی قاعده است علاوه از آنکه بی حرمتی بشخص من است آن بکنار همانند . . . میل خود را بجناب وزیر گفتم و ضرور است که بشما خبر بدهم که تا از سفارتخانه دولت بهیة انگلیس بمن خبر ندهند که امسال دولت ایران این اقتدار را از من گرفته اند هرگز راضی نخواهم شد و نخواهم گذاشت احدی دخل و تصرف در کار ارامنه اینجا بکند . . . آن ارمنی نوکر او ( موسیو ماشین ) بوده و نبود اما معلوم شد که در آن ارمنی رخت شوی موسیو ماشین بوده است اما مظنه دارم تنها زنش برختشو بودن موسیو ماشین لازم نیآید بگویم داخل حمایت خارجه است خاصه که قوه نکشد و بر خلاف قاعده ضابطان و نظم شهر رفتار کرده است »

آنچکوف جواب زیرین را بنامه استیوس میدهد

« من بشما اظهار میکنم که آن آوانس که گرفته ام نوکر موسیو ماشین است و الان در نوکری موسیو ماشین است و چون سرگزمه هاهم رعیت دولت ایران است و این عمل خلاف عهد نامه تر کمانچای بوده من میبایست بامنای این شهر و مباشرین امور دیوانی تبریز شکایت و اظهار کنم ، کردم ، الان لازم نیآید که من بشما بگویم چه طور میشود که این کار کاری باشد که

میان دو قنصلخانه گفتگو بشود و اینکه نوشته بودید حرکت وزیر بیقاعدگی است آنرا هم نمیدانم که تنبیه کردن وزیر رعیت را بدو تادن شما خاصه کسانی را که بسبب شما خلاف کرده بودند بیقاعدگی است یا نه ؟ این قدر میدانم که حرکت جناب وزیر مطابق است با دستورالعملی که امثال دولت ایران باو داده اند و بمن اظهار کرد و همان روزها شما هم اظهار نموده است و قنصلخانه روس هم حکم و دستورالعمل دارد که بعیر از مباشرین امور دیوانی تبریز قبول دخل و تصرف خارجه را در ارامنه نکنند... و مخصوص او آنس که شما مشتبه شده بود در اینکه نوکر ماشنین است سه روز پیش از این گرفتن يك دهنه دیگر فراشان حاجی آقا کدخدای او را گرفته بودند و من بحاجی آقا خبر داده بودم که این نوکر قنصلخانه است و کدخدایم بگزمه ها اخبار. از معاد این نامه ما باین استناد که امیر لعل حمایت انگلیس را نسبت نارامنه تبریز بوسیله وزیر آذربایجان نیز اطلاع آنچکوف و استیوس رسانیده بوده است قناعت میکنیم تا بعد .

کمی بعد وزیر مختار روسیه سواد هر دو مراسله ای که بین استیوس و اینچکوف سر کنسول روس رد و بدل شده بود در جمادی الاول ۱۲۶۷ برای امیر فرستاده میشود :

« عالیجناب موسی استیوس ادعا مینماید که حق داشته باشد ، الا بهر حال حمایت را در باب ارامنه آذربایجان بعمل آورد . اولیای دولت علیه ابراب مکرر بطریق اکمل بدو ستندار اطمینان داده بودند که اینگونه امتیاز مخالف حقوق سلطنت اعلی حضرت پادشاهی میباشد . . . این کیفیت که تا بحال مکالمه و معاوضه دوستانه فیما بین آن جناب و سفارت دولت بینه روسیه معمول بوده در این اوقات بواسطه نوشتن مراسله که عالیجناب موسی استیوس ، عالیجناب موسی اینچکوف قلمی داشته است بطوری آشکار و علاینه گردیده است که دو ستندار را هم لابد میسازد که من بعد در باب مقدمه رسم دوستی گفتگو نماید علی-هدا از اولیای دولت علیه ایران متوقع است که هر چه رود تر ممکن باشد

بالکلیه حالت اینگونه اوضاع را رفع و دفع نمایند عالیجناب جنرال قونسول اعلیحضرت امپراطوری در آذربایجان دراه ورات متعلقه بقسمه روس و رعایای ایران نمیتواند کارکنان حساسی دیگر را بشناسد مگر کارگذاران آن مملکت که نزد ایشان مأموریت داده ... علیهذا اول تعویق در عمل آوردن مطالبات حساسی سفارت روس دوستدار را برخلاف دلخواه خود مجبور خواهد ساخت که بندبسات عمده رجوع نماید که نتایج آنها فقط در عهده دولت علیه ایران خواهد بود»

از لحن این نامه اعراس آمنز و نامه قبلی معلوم میشود که روسها مایل بوده اند که دولت ایران را در لغو حمایتی که کنسول انگلیس از آرامنه می کرده است تقویت کنند و همین امر چنانکه خواهیم دید مورد استفاده امیر در نسخ قطعی این امیاز میگردد.

میرزا نقیخان که رابطه دو کنسول را تیره میکنند فوراً کدخدای محله آرامنه تبریز را که «حاجی آقا» نام داشته و در اسباب از سابق حسن سابقه ای بیس امیر دارا بوده برسیدگی امور ارمنیان آذربایجان میگارد و محمد رضا خان فراهانی وزیر آذربایجان میر دستور میدهد که در کارهای حاجی آقا نظارت کند و اضافه مینماید:

«... بر حسب حکم و صدور دستخط همایون ... بطریق مقتضیات مصالح ملکیه نباید عالیجناب محسوس و بجدت همراه عمده الایمان المسیحیه موسی امسیون قونسول دولت بپیه انگلیس مداخله در امر آرامنه تبریز تبعه دولت اند مدت داشته باشد باید مراتب را بطور خوب و دسم مرعوب حالی عالیجناب مسار الله نماید و خود آن محسوم باور آنها در امت بوده کسی را تعیین کند، امور آنها و ارسی کرده که مورد بارهای نالها و کمتگوها شود و آن محسوم هم از جانب دیوان عالیجناب حاجی آقا کدخدای محله آنها را تعیین شود که نامور آنها و ارسی نماید اگر چه سااما در این باب بجناب ... فو اول شیل ... المذاره اظهار و اسلام شده بود درین وقت

بیز بموجب نوشته رسماً آنکه سواد آن در جوف است مراتب را بجناب معزی  
الیه نگارش داشت که از حکم همایون استحضار کامل حاصل نمایند و بدانند  
که عالیجناب حاجی آقا کما فی السابق مأمور است که بامور ارامنه تبریز  
واری نماید و لا غیر ۱۴۰۰

و نیز در همان روز از طرف امیر نامه ذیل بکنزل شیل وزیر مختار  
انگلیس نوشته میشود :

« که نظر بمصالح چند از مقتضیات امور مملکت علیحضرت قدر قدرت قضا شوکت  
شاهنشاهی خلد الله مملکت بموجب صدور دستخط مبارک دستدار را مأمور فرموده اند  
بعالیجناب مقرب الخاقان محمد رضا خان وزیر آذربایجان بنویسد که نه عالیجناب موسی  
استیونس قونسول دولت بهیه انگلیس نه دیگری از متتسبان دول سایر باید مداخله  
در کار ارامنه تبعه دولت ابد مدت داشته باشد و عالیجناب مشارالیه خود مراقبت در  
امور آنها داشته کسی را از جانب دیوان تعیین نماید که بامور آنها واری نماید  
و از آنوقت الی حال حاجی آقا که خدای همان معله مراقب کارهای آنهاست  
دستدار هم بعالیجناب محمد رضا خان نوشت که حکم همایون را بطور خوب و قسم  
مرفوب حالی عالیجناب مجدت همراه موسی استیونس قونسول دولت بهیه انگلیس نماید  
که دیگر من بعد عالیجناب مشارالیه ذیل امور ارامنه آنجا نشود لهذا مجدداً  
بجناب سامی رحمت میدهم که آن جناب هم بعالیجناب قونسول بنویسد که چون  
ایگونه کارها از امور داخله این دولت علیه است و مقتضی مصالح مملکت نیست که  
دیگری مداخله نماید ... »

از این نامه و آن اقدام چنین بر میآید که امیر منخواسته است وزیر  
مختار انگلیس را در مقابل یک عمل انجام شده ای بگذارد و آن رسیدگی و  
سرپرستی ارامنه از طرف کار گزاران ایرانی بود تا عملاً دست استیونس را برای  
مداخلاتیکه میکرد کوتاه کند گو که ضمناً بکنزل شیل میبماند که مقصود  
ایران از سرپرستی استیونس برای آن نیست که بدولت دیگری واگذار نماید

---

۱. مراسلات رسمی - مکتوب امیر میرزا محمد رضا خان به راهبانی وزیر آذربایجان

در ۹ جمادی الاول ۱۲۶۷

بلکه خود دولت ایران بعهده خواهد گرفت .  
پس از آن معاد این نامه را بدالکوروکی نیز در دهم جمادی الاول  
ابلاغ میکنند که : « . . . این معنی بدیهی است که رعیت هر مملکتی را  
سلطنت و دوات خودش باید پرستاری نماید و لاغیر . . . لهذا اظهار میشود  
که در کار ارامنه تبریز عالیجاه . . . جنرال قنصل دولت بیه روسیه جز  
کار گذاران آذربایجان احدی شناسند » تا جلو مکاتبات بین الاثنین دو کنسول  
گری را گرفته و ضمناً از تقویت حریف نیز استفاده جوید .

وزیر آذربایجان پس از دریافت دستور امیر فوراً حاجی آقا را  
باتعلیقات مخصوصی برسدگی امور ارمنیان میگمارد و مضمون دستورهای  
مرکز را نیز بکنسول انگلیس ابلاغ نموده درخاتمه چنین اظهار میکند:  
« . . . اگر نسبت بحاله ارامنه امری از آن دوست مکرم اتفاق افتد یاد  
کاری ضرورتی بهم رسد بعالیجاه مشارالیه اخبار کنند که بروفق صلاح و  
صواب انجام دهد و هرچه ضرور داند بدوستدار اعلام و اشعار نماید تا امثال  
حکم پادشاه جمجاه بعمل آمده جماعت ارامنه هم در کمال آسایش مشغول  
کسب و کار خود باشند »

انگلیسها باین آسانیهها حاضر نبودند که ترك حمایت ارامنه را بکنند و  
بقول واتسون در قبال لغو امتیازاتی که آنها را در مقابل وزراء ایران و  
ایرانیان متعهد و مقتدر نشاند میداد سروصدایشان برخاست . ناینحیت موضوع را  
بزرگ کرده و بدینطریق استدلال نمودند « که قونسل انگلیس در تبریز  
متحمل این زحمات امورات ارامنه تبریز بحسب خواهش مؤکد که موافق  
فرمان سرکار شهرناری شده ، و این متحمل شدن قونسل مقبول خاطر جناب  
وزیر دول خارجه انگلیس آمده بود » این استدلال سیر انگلیس نوجیه  
غریبی است زیرا از طرفی منی بر سر ایران مینهد که بخواهش های مؤکد  
حاضر شده اند از ارمنیان حمایت کنند و از طرف دیگر میخواهد دولت را با  
ذکر میل وزیر خارجه انگلیس بر عوب سارد و در قسمت دیگر همان نامه

روسها را محرك امير قرار میدهد که شاید بدین تدابیر امیر را از خیالی که داشته است منصرف کند و چنین مینویسد :

دوستدار د متعیر شد که در چنین وقت با آن تفصیل شفاهی و آن بی احترامی که بدولت انگلیس از جانب وزیر آذربایجان شده است باز بتحریرک مأمور دولت خارجه قبول نمایند که حکم بوزیر آنجا مینویسد که عالیجاه مستر استیونس فی الفور محافظت ارامنه تبریز را موقوف کند .

«متوقع است که بعد از آنگذشته کامل این حکم را بوزیر آذربایجان ارسال نداشته موقوف دارند . . .»

میرزا تقیخان باینحرفها پای سست نیکنند و تغییر در دستور سابق خود نمیدهند شیل بیر در تعقیب نامه قبل شرح مسبوطی نوشته عمل وزیر آذربایجان را موجب هتک حرمت و اهانت بدولت انگلستان تلقی مینماید و تقاضای عزل وزیر و عذر خواهی صاحب اختیار آذربایجان را از استیونس میکند بدین بیان : « لہذا در تلاقی این بیحرمتی کلی که بعالیجاه قوسول دولت علیه انگلیس شده است مطالبه مینماید که مقرب الخاقان وریر مملکت آذربایجان را اولیای دولت علیہ ایران از شغل خود احرار بمانند و ہم نواب والاصحاب اختیار آذربایجان کاغذ عذر خواهی در رفع حرکتی که از وزیر خود نواب والا صادر شده است بعالیجاه قوسول دولت انگلیس نویسد » ۱

میرزا تقیخان برای رفع هرگونه شبهه و سوءتفاهمی وزیر دول خارجه میرزا محمد علیخان را با پیغامهایی روانه سفارت انگلیس میکند کمال شیل بعنوان تکسر مزاح از ملاقات با او شانه تپی میکند و به امیر پیشهاد میکند « بقاھت مزاح مابع ملاقات مقرب الخاقان میرزا محمد علیخان گردید . . . هر گاه آنجناب سمانی دارند خوادمس دارد که آنجناب شخصی را بفرستند که بتواند بشامات آنجناب را از روی تحقیق و درستی حالی دوستدار نماید و ہم جواب دوستدار را بطور درست بآنجناب برساند بدون تغیر و تبدیلی



از طرفین « امیر منظور شیل را در مییابد که میل دارد میرزا آقاخان نوری را ربط باشد این بود که او را مأمور ابلاغ پیغامهای خویش مینماید.

از این پس يك سلسله مشاجرات قلمی طولانی بین امیر و کنل شیل سیر میکرد که ما جملاّت و اصول آنها را از متن نامه های دو طرف بیرون کشیده مقابل یکدیگر قرار میدهیم که هم مانع اطّاب شده و هم در برابر گفته يك طرف استدلال طرف مقابل را آورده باشیم .

شیل میگفت آن شخص ارمی همراه شیکرد را استیونس از آن جهت معین کرده بود که « معرف باشد و گزیده شب را ممانعت از گرفتن آرامنه ای که از چاکران فرنگی های آنجا باشند نماید - که باتفاق گزیده شب باشد و این قرار را هم بنخواستش کدخدای محله آرامنه داده بود »

- امیر استدلال میکرد : بفرض آنکه « این ارمی مضروب بنا بر مکتوب آن جناب معرف بوده موافق طلب و ادعائی عالیجاء . . . قونسول جنرال روسیه در معرفی خود خطا کرده و مقصر شده و بواسطه تقصیر شخصی خود مورد تنبیه مختصری گشته است »

- شیل : « عالیجاء وزیر شخصی که بی تقصیر است بشدت تنبیه مینماید و آن کس شخصی است در زیر حمایت مستر استیونس نه تنها از این سبب که ارمی است مثل سایر آرامنه که در زیر حمایت او هستند علاوه بر آن مأمور خود مستر استیونس است در انجام وظیفی که سرکار عالیحضرت شهریاری بعالیجاء مشارالیه « محول فرموده اند »

- امیر : « در دو طغری کاغذ اولی که عالیجاء . . . مستر استیونس بوزیر آذربایجان نوشته است بهیچوجه ادعای نوکری یا تبعیت ارمی مزبور را برای خود نگرفته بلکه در یکی از کاغذها بلفظ يك نفر ارمی و در کاغذ دیگر بلفظ مخلوق خدا از آن شخص ارمی تعبیر و لفظی که دلیل نوکری و تبعیت ارمی مزبور بوده باشد ننوشته است . »

« حرف دوستانه از روی دلایل واضح اینست که این ارمی هم رعیت

ایران است و هم عالیجاه مستر استیونس نظر بحکم سرکار . . . پادشاهی و اخبار دولت علیه ایران هنگام تنبیه او در حالت پرستاری آرامنه تبریز نبوده است . بر فرض که عالیجاه یا مشارالیه بحالت پرستاری آرامنه تبریز باقیمانده باشد این پرستاری سلب اختیار و اقتدار کلیه حاکم آذربایجان را در آذربایجان نمیکند « در صورتیکه «مشارالیه در وقت تنبیه ارمنی موافق اخباری صکه دوستان در تاریخ هیجدهم شهر محرم کرده و نظر بمسوخ کل فرامین اول جلوس آذربایجان الی ورود دارالخلافه در سر پرستی آرامنه باقی نبودند »

— شیل : « در مجلس بوزیر ( آذربایجان ) خبر داده بودند که این شخص در خدمت مستر استیونس است و نباید او را متعرض شد و وزیر در عوض اینکه نصیحت قبول کند فریاد کرده که آدم او باشد یا نباشد « تنبیه خواهیم کرد .

— امیر : آن ارمنی « اولاً مسلماً رعیت ایران و مشغول کزمه گری بوده است ثانیاً از کجا و بچه دلیل معلوم شد که وزیر آذربایجان این عبارت را گفته باشد و تحقیق این حرف بچه قسم شده و محقق گردیده است ؟ »

— شیل « هیچ شک نیست که عالیجاه محمدرضاخان بی ادبی سنگین به عالیجاه قونسول مقیم تبریز کرده است و هم از رفتار بلاواسطه اولیای دولت علیه ایران که عمداً بیحرمتی بدولت انگلیس بوده اند »

— امیر « اولیای دولت علیه ایران در این کار بقدر دره ای منظور آن ندارند که العیاذ بالله بی احترامی نسبت به عالیجاه قونسول وارد شود اولاً دلیل و حجتی نیست بر اینکه تنبیه يك نفر ارمنی رعیت بی احترامی نسبت بقونسول دولت بهیه انگلیس باشد ثانیاً عالیجاه جنرال قونسول دولت بهیه روسیه بواسطه حقوق عهد نامه ترکمانچای چنانکه او خود او به عالیجاه قونسول دولت بهیه انگلیس نوشته ادویر آذربایجان تنبیه ارمنی مزبور را که تابع قونسولخانه او را گرفته بود خواهش کرده است وزیر آذربایجان هم بطر بحقوق و استدلال دولتی او تنبیه جزئی از آن ارمنی کرده چوبی رده است و الا در این تنبیه به خود اغراض بهسایه و نه خدا بکرده مینخواسته است بی احترامی به عالیجاه قونسول

دولت بهیه انگلیس نموده باشد در مقام انصاف وزیر آذربایجان را بواسطه  
تنبیه رعیت ایران وانگهی رعیتی که از اتباع قونسول مشار الیه محسوب  
نمیشود با آن مطالبه که عالیجاه جنرال قونسول روس کرده است خلافی  
وارد نیاید. — امنای دولت ایران همیشه بکمال میل و رغبت طالبند که  
سفر او و مأمورین دولت بهیه انگلیس در ممالک محروسه دولت ایران همواره  
مکرم و محترم باشند امری که خدا نکرده بقدر ذرهای دلیل بی احترامی باشد  
نسبت بیکی از ایشان و اتباع ایشان بظهور نیامده و انشاءالله نخواهد آمد»  
— شیل «بایست سرپرستی ارامنه را عالیجاه مستر استیونس وا گذاشت»  
— امیر «آن جناب از روی انصاف ملاحظه خواهند نمود که  
این محله ارامنه در جایی واقع شده که از مسلمان و ارمنی و رعایای خارج  
دائماً با آنجا آمد و شد مینمایند و رعایای دولت بهیه روسیه هم در آنجا منزل  
و مأوی دارند و هر ساعت در آنجا حادثه رو میدهد و هیچوقت آنجا خالی  
از حوادث نخواهد بود. در مقام ذکر همیشه ایام واقعه و (—) است و عالیجاه  
مستر استیونس با شغل و مأموریت قوسلگری و لوازم احترام او که  
همیشه مطمح نظر اولیای دولت است که هرگز نمیخواهند باین واسطه جزئی  
گفتگو میان او و کارگذاران آذربایجان واقع شده و این کار با آن تفصیل  
محلله مزبور که لامحاله هرگز خالی از حادثه و گسگونی نخواهد بود  
منافات کلی دارد و علاوه بر این خواهش در حقیقه تکلیفی است که متضمن  
دو فتره دیگر است یکی اینکه چنان مستعاد میشود که باید بر خلاف حکم  
کل معموله ایران این محله از رسمی حالتی داشته باشد که حاکم آذربایجان  
مسلوب الاختیار از کار آنها ماند و این رسمی است جدید در ایران دیگر  
اینکه اگر امری حادث شود خود رأی زمین ملاحظه مینمائند که کارگذاران  
هم عهد هم حوار بواسطه اجرای حقوق و عهد نامه خود مطالبه حق خود  
را از اولیای دولت ایران میمانند در صورت اجری مایه رجش عالیجاه  
قونسول شما میشود در صورت تأملی در اجرای آن طرف موافق عهد نامه  
استصواب غیر را مقبول میدانند»

۵ حالت امروزه این کار آرامنه برای دولت علیه ایران مایه مرارت و باعث بی نظمی مملکت سرحدیه شده و باین واسطه امور داخله آذربایجان در حالت بی نظامی است و بدیهی است که چنین بی نظامی و مرارت بر عهده کسی است که باعث شده . از سواد کاغذ عالیجاه مستر استیوس قونسول دولت بهیه انگلیس که بعالیجاه جنرال قونسول دولت بهیه روسیه نوشته البته نزد آن جناب هم هست معلوم میتوان میکرد که کی سبقت باین گفتگو کرده است . . . این مداخله مستلزم بی نظامی چند و اختلال امور داخله مملکتی میباشد و مایه مرارت است . حالاً امر مرارت ظاهر و از جمله آنها یکی همین فقره است که عالی-جاه جنرال قونسول روسیه موافق عهد نامه مطالبه تنبیه ارمنی را کرده و هم چنین عالیجاه قونسول جنرال دولت بهیه روسیه میگوید کار مرا نباید بواسطه استحضار و رضای دیگری معطل کرد و عالیجاه قونسول شما میگوید که این بی احترامی نسبت بمن واقع شده است و حال آنکه موافق سواد نوشته عالی-جاه جنرال قونسول روسیه که بعالیجاه قونسول دولت بهیه انگلیس نوشته مدتی است که حاجی آقا مداخله در امر آرامنه داشته و اقرار کرده است که این اخبار را مدتی است وزیر آذربایجان بطرفین کرده و این ارمنی در جرگه پاکار محله محسوب بوده اگر عالیجاه جنرال قونسول روس این ارمنی را از احزاء قونسولخانه دولت بهیه انگلیس میدانست بدیهی است از او مطالبه می کردند . . . از وزیر آذربایجان . . . علاوه بر اینها در اول دولت روز افزون که این فرمان پرستاری آرامنه را سرکار عالیحضرت . . . مرحمت فرموده امثال فرامین را که هم اهالی آذربایجان وهم و مسوبان قونسولخانه هادر دست داشته و دارند بعد از ورود دارالخلافه باقصای وقت و مصلحت عموماً را نسخ فرمودند و هر دو سعادت خانه از این حکم کلی بی استحضار نیستند بعد از آنکه عالیجاه قونسول دولت بهیه انگلیس وارد طهران شد با

---

۱ — امیر چه خوب از اختلاف نظر دو مأمور خارجی استعاده کرده از حقوق ایران دفاع میکنند .

وجود علم باینکه این حکم عام صادر شده است بهیچوجه در قرار و مدار این امر اظهار نکرد بعد از مراجعت خواست ~~که~~ مداخله نماید دوستدار کاغذی بوزیر آذربایجان نوشته فرستادم که سواد آت حاضر است در دفعت ثانیه هم این کاغذ را نوشتم علت وحشت از این عمل که حکم صادر شد این بود که مبادا مایه رنجش و موجب حرفی در میان شود از آن جناب استفسار میکنم که درین صورت چگونه امری را مرتکب شویم که هم باعث رنجش آن جناب و هم مایه رنجش دوست همجوار شود و هم علت بی نظمی امور داخله دولت علیه ایران گردد؟! آیا در اینصورت تکلیف است که ما خود مباشر و متصدی کار خود شویم و رفع رنجش نمایم یا نه؟ پس انصاف و صفت امنای دولت بپیه انگلیس دو اقتضا دارد، اولاً خواهشی از اولیای دولت علیه ایران؛ که فوق طاقت آنها باشد ثانیاً غور و تحقیق این مطلب از روی حق و انصاف. بدیهی است با همه عدالتی ~~که~~ دارند هرگز راضی نخواهند بود امری را که متضمن بی نظمی و خسارت کلی برای دولت ایران است اقدام شود و امنای دولت ایران سوای مطالبه انصاف و حق مقصودی از اولیای دولت انگلیس ندارند. در مقام حق و انصاف میتوان دانست که وزیر مملکت آذربایجان با شأن و شغلی که دواة در حق او معلوم است بجهة تنبیه حقی که از رعیت دولت خود کرده است نباید مورد این تکالیف شود چون لازم بود اظهار شد. «

۲۸ جمادی الاول ۱۲۶۶

پس از ارسال این نامه صریح و مدلل، شیل در تمام مذاکرات با اعتماد الدوله نوری و کاعدهائی که بامیر مینویسد تقاضای عزل وزیر آذربایجان را بجد خواستار میشود از پوزش خواستن فرمانفرمای آنجا بیگنورد امیر نیز از همین سنج استدلالات مسجّم متین پاسخ میآورد چنانکه در ۸ جمادی الثانی ۱۲۶۶ بشیل مینویسد. چنانکه «بعالیجاه مقرب الحاقان میرزا آقاخان اعتماد الدوله پیغام داده است که قبول این تکلیف محاطرة کلیه داخله و بی انتظامی زیاد برای دولت ایران دارد زیرا که مملکت آذربایجان از حیث قشون و رعیت و از اسباب قویه عمده این دولت است بار امضا نداشته ۰۰۰ لازم شد که جداً بآن جناب

اظہار دارد که قبول عزل وزیر آذربایجان را دولت ایران برای خودبجہات مسطورہ فوق مخاطرہ عظیمہ میدانند . بطوری کہ درانتظام مملکت واستقلال سلطنت خالی از خلل نمیدانند . از عدالت وحقانیت دولت ہیئہ انگلیس و انصاف خود آن جناب توقع دارد کہ باعث نشده دولت ایران را درین مخاطرہ و ضرر بی انتظامی بیندازند بل اینکه امید دارد از آن جناب کہ اولیای دولت ایران را در قبول این تکلیف مجبور نسازند»

امیر در خصوص قبول تجدید سرپرستی استیونس نسبت بآرمینیان نیز ہمہ جا امتناع کرده و تقاضای شیل را رد مینماید و حتی در یک مورد کہ وزیر مختار انگلیس بامیر نوشته است کہ آنجناب وعده دادید کہ کنسول انگلیس را در سرپرستی آرامنه مجدداً برقرار نمایند در ۵ جمادی الثانی جواب میدهد در یکی از مراسلات نوشته بودید «تجدید برقراری عالیجہ مستر استیونس را در سرپرستی آرامنه شماها بآنجناب وعده داده است . لہذا بجواب مصدع آمد کہ بخاطر ندارم چنین وعده ای بآنجناب داده باشد زیرا اگر چنین وعده داده بود میبایست آنجناب حکم مجدد از دوستدار برای وزیر آذربایجان خواش نماید و حال آنکہ چنین عملی نشده»

بالاخرہ مشاجرات امیر و شیل باینجا میکشد کہ هر یک متقابلاً گذشتی مابین سفیر انگلیس موافقت میکند کہ کنسول آندولت دست از آرامنه بکشد و هیچگونه دخالتی در کار آنان ننماید . امیر نیز رضا میدهد کہ وزیر آذربایجان را معزول کند و حشمت الدولہ نیز کاغذ معذرت آمیز نویسد . این تراضی در روز ۹ جمادی الثانی ۱۲۶۶ حاصل آمد و امیر و شیل هر کدام موافقت خود را کتباً بدیگری نوشتند . و مابین دو نامہ متبادل بین آندو را میآوریم .  
نامہ شیل صاحب نامیر کبیر ..

بعد از عنوان «شرحی کہ در باب پرستاری آرامنه تبریز رعیت دولت علیہ ایران مرقوم و خواش رفتہ بود کہ میخواهند سفسہ با کار گذاران دولت علیہ ایران باشد و از مداخلہ متسببان و اتباع دول خارجه برای امور داخلہ ایندولت علیہ مفاسد کلیہ دارد رسید ، مراتب مندرجہ اش معلوم گردید دوستدار نیز

محض خواهش اولیای ایندولت علیه و جهات دیگر این یکفقره مطالبه را گذشت نموده که من بعد کار گذاران دولت علیه خود بنفسه به سر پرستی ارامه تبریز پردازند و بعالیجاه مجدت و بجدت همراه مستر استیونس قونسول دولت علیه انگلیس فردا مینویسد که دخل و تصرف نماید چون لازم بوده اظهار داشت زیاده رحمت ندارد .

تحریراً فی ۹ شهر جمادی

الثانی ۱۲۶۶

نامه امیر کبیر به شیل: بعد از عنوان: «جوابی که در عصر هشتم شهر جمادی الثانی من نوشته بودید و شماهاً بعالیجاه مقرب الخاقان اعتماد الدوله پیغام فرستاده بودید معلوم شد که خواهش دوستداران در باب عزل کردن وزیر آذربایجان قبول نکرده اید و برای کار یکنفر ارمنی رعیت دولت علیه ایران را ترضیه قرار داده اید و نوشته اید برای ملاحظه شأن دولت خود ترضیه مطالبه کرده اید اگر چه اعتقاد دوستدار اینست که در این مقدمه ارمنی کسر شانی برای دولت بهیه انگلیس حاصل نگشته اما چون دوستی دولت بهیه انگلیس نزد اولیای دولت قاهره چنانچه سابقاً نوشته بود بسیار صعب و ناگوار است قبول کردند و معزول شد و نواب حمزه میرزا هم رقیبه ای مشعر بر عنبر خواهی بعالیجاه مجدت همراه مستر استیونس قونسول دولت بهیه انگلیس خواهند نوشت لارم بود که مراتب مسطور مراباً بجناب اظهار دارد و خود دوستدار هم برای رضاحوئی این کار آنجا بر این روزها ملاقات خواهد کرد. تحریراً فی ۹ شهر جمادی الثانی ۱۲۶۶

پس از این موافقت که بین ایران و انگلیس پیش میآید روسها طریق مخالفتی پیش میگیرند که شرحش خواهد رسید ولی موضوع مهمتر تحریکات استیونس کونسول انگلیس است که بطریق فوق دستش از دخالت امور ارامنه بریده شده بود یکی اینکه این کونسول فتنه انگیز در روز ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۶۶ که مطابق با روز یکی از اعیاد ارامه آنجا بود شرحی بزبان ارمنی و فارسی مبنی بر عزل وزیر سابق آذربایجان و عنبر خواهی هر ماهه رمای آریالت نوشته بدر کلیسای ارامه تبریز نصب کرد. هر چند که در آن ذکر کرده بود که من بعد از دخالت در امور ارامنه منافع است ولی لب کلام مقصد اصلی اعلامیه

مزبور توهین بوزیر صاحب آذربایجان و امنای دولت ایران بوده که ما آنرا نقل میکنیم :

«مضمون اعلام نامه که در روز یکشنبه ۲۲ شهر جمادی الثانی که روز عید خمسین نصاری بوده عالیجاه قونسول دولت فخریه انگلیس هم بخط فارسی و هم بخط ارمنی نوشته بدر کلیسایی که در محله آرامنه دارالسلطنه تبریز واقع است چسیانده بود : « قریب چهل روز قبل برین وزیر مملکت آذربایجان یک نفر ارمنی را که از جانب قونسولگری دولت بیه انگلیس بمباشری و سرپرستی ارامنه تبریز مأمور بود بدون تقصیر چوب زد و بی احترامی بدولت ما واقع شد من کیفیت را بوزیر مختار دولت انگلیس نوشتم و شکایت از بی احترامی او کردم وزیر مختار در دار الحکله اولیای دولت قاهره در بیاب گفتگوها کرد و اظهار زیاد نمود و بعد از گمت و شنود زیاد قرار رضامندی را بر این دادند که وزیر آذربایجان از من معذرت خواهد ساخت و یکصد تومان حسب الامر اولیای دولت قاهره ایران بآن ارمنی که بدون تقصیر چوب خورده خواهند داد لکن من بعد در امور ارامنه اینولایت مر امداخله مخصوصه نمیباشد لکن اگر ظلمی و ستمی نسبت بارامنه واقع شود بقونسولگری اظهار نماید ممنوع نیستم و بلکه حق دارم که رفع ظلم او را بصوابدید بزرگان تبریز رفع نمایم » این امر بر امیر گران آمد و بسفارت انگلیس اعتراض کرد سفیر انگلیس نیز بقدری عمل را و هن آور دید که از وقوع آن اظهار تأسف کرد و در ۲۵ رجب ۱۲۶۶ بمیر جواب داد که « این عمل منافعی و مخالف رأی دوستدار اتحاق افتاده اصلا دوستدار راضی بظهور این معنی نبوده ، محض استماع باعث کمال تأسف دوستدار گردید ندیبهی است که دوستدار در مراعات رسوم مواحدت دولتین علیتین هیچوقت راضی بکسر شوکت ایندولت علیه نبوده و بر خود آنجناب هم مخفی نخواهد بود که همواره اوقات چقدرها در حفظ مراتب اعرار و احترام ایندولت علیه اهتمام دارد ۰۰۰۰ »

۱ — متأسفانه کاعدهای مدی وزیر مختار اندر این حسن تعاهم کوچک

را نیز خواسته است و نتایج سمید آنرا بآب مغلطه شست .



سه چهار روزی از موافقت دولت ایران و انگلیس و اجماع به لغو حمایت  
ارمنیان نگذشته بود که روسها بپانه جومی را سر دادند و خواستند که از عزل  
وزیر آذربایجان اتخاذ سند کرده هر وقت منافعشان اقتضا کند نظیر همین  
تقاضا را بنمایند و بعنوان دولت کامله الوداد برای خود احرار حقی کرده باشند؛  
راستی مثل اینکه این دو وزیر مختار روس و انگلیس در تعدی و احجاف  
بکشور ما و پایمال کردن حقوق ما باهم يك مسابقه سریمی گذاشته بودند .  
هر کدام بکقدم بر میداشت دیگری دو قدم پیش میرفت، هنوز خواهش این  
بر آورده نشده درخواست آن میرسید . هنوز اعتراض این ترمیم نگشته تمام  
حجت آن میرسید.

بهر حال سفیر روس در ۱۳ جمادی الثانی ۱۲۶۶ نامبر مینویسد :  
« بسمع دوستدار رسید که دولت علیه ایران بر خود قرار داده است وزیر  
آذربایجان معزول نماید دوستدار دخیل نمیشود در جهاتی که بواعث این  
معنی شده زیرا که نمیرسد حاکم این فقره بشود اما دوستدار  
بدوستدار این عزل را منند قرار میدهم و حق را باقی میداند و در هر  
واقعات که باعتقاد دوستدار کسرشان برای دولت بهیه روسیه روی دهد بروفق  
این قانون که آنجناب قرار داده مطابق دول کامله الوداد رفتار کند خواه  
در ولایت همجوار مملکت روس خواه در سایر ولایات ایران هر جا که خیر  
دولت بهیه اندک ربطی داشته باشد دوستدار این اعلام دولتی را مینماید بجهت  
اینکه بعد از آن دولت علیه ایران حق نداشته باشد رد نماید مطالب دوستدار منی  
بر سابقه که حق کافی میباشد »

در این نامه وزیر مختار روس خود را نسبت بعزل محمد رضاخان وزیر  
آذربایجان بی علاقه نشان میدهد ولی میخواهد اصولا نسبت بحکم ایران  
تعصیل حقی بنماید و نکته مهمتری که از خلال آن میتراود اینست که وزیر  
مختار روس قید میکند که این حق خواه در ولایات همسایه روسیه و خواه  
در سایر ولایات هر جا که مصالح آنان اقتضا کند معزز خواهد بود که در

حقیقت جوابی به عمل انگلیسها باشد که وزیر آذربایجان منطقه مهاوردققتار را عزل کرده اند .

آنچه مسلم است با وجود جوابی که ذیلاً از امیر درود اظهار وزیر مختار روس نقل خواهد شد ولی روسها توانستند با تهدید چندی بعد در مورد مهدیقلی میرزا حاکم مازندران به پیروی از سیره انگلستان این مقصود را عملی دارند . امیر گفته وزیر مختار را بدلایلی رد میکند که .

اولاً این تصورات و خیالات بانیات امپراطور تزار روس که مکرر وعده کمک به ترقی این دولت داده اند تباین دارد .

ثانیاً دولت همجوار ما باید التیام بخش جراحات این حوادث باشد نه آنکه سوز و زخم آنها تازه کند و با اعمال دیگران تاسی جوید . ثالثاً این امر برای روسیه ایجاد حقی نمیتواند بکند زیرا ایران اضطراراً باین عمل تن داده است .

رابعاً - با حسن نیتی که در بین است انشاءالله نظیر این موضوع بین ما پیش نخواهد آمد و اگر اتفاقاً رخ داد البته باید بنا بر اصول حقوق بین الملل رفتار گردد

اینست قسمتی از نامه امیر بتاريخ ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۶۶ بوزیر مختار روسیه :

« . . . . اولاً بحسن انصاف و فطانت خود آنجناب و امیداریم که آبا شایسته و سزاوار است که در امریکه دایر باشد فیما بین دو قونسول در هر يك از آنها بمیل و خواهش خود کار گذاران ایندولت را مجبور در اجرای آن سازند و آلوده در آن عمل نمایند که مرارت و اختلال این عزل در امور ملکیه آذربایجان بر خود آنجناب واضح است تا چه حد است مع ذلك تباین سیاقها محل بحث و ایراد سازند ثانیاً اینطور خیالات و منظورات آنجناب موافقت بسکونات و حسن نیات اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت امپراطوری دارد » که همیشه نظر تقویت دولت دوست همجوار خود دارند و مکرر وعده های ملوکانه در پیشرفت و ترقی امور ایندولت فرموده اند اولیای

دولت علیه ایران اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت امپراطوری را پادشاه بزرگ عادل نیکو کردار میدانند و کمال اطمینان و امیدواری را دارند که هرگز راضی بامری که باعث اختلال احوال و اوضاع ایندولت و اینمملکت باشد نیستند و دوستدار هیچ شك و شبهه ندارد که بعد از آنکه صورت این ماجرا بتحصیلی که گذشت و آنجناب مستحضر هستند از حضور مبارکش بگذرد و عدل و انصاف ملوکانه اش بقول دوستدار خواهد فرمود و با آنجناب حکم خواهند کرد که در انتظام این قسم اختلال و التیام جراحات اینگونه حوادث آنجناب بمعاونت دوستدار اقدام اقتحام گذارند به اینکه بآن عمل الجائی تاسی جویند و آنجناب نیز تکلیف شاقی نمایند که باعث ازدیاد بی نظمی ایندولت و اختلال امور اینمملکت گردد و از آن گذشته چون در طی مراسله فقره‌ای با این مضمون مرقوم داشته بودید که دوستدار این اعلام دوستی را مینماید برای اینکه بعداً دولت علیه ایران حق نداشته باشد رد نماید مطالب دوستدار را مبنی بر سابقه که حق کافی میداند لهذا بر دوستدار هم لازم آمد که رسماً بجواب مصدق آید که اولاً اولیای دولت علیه ایران بر آنجناب روا نمیدانند که در عمل الجائی مامله مثل سائید زیرا که آن عمل الجائی اضطراری که اتفاق افتاده اولیای دولت اندمدت با کمال ایراد باقی و بر قرار هستند لهذا عمل مزبور را برای آنجناب حق کافی نمیدانند تاساً امیدواریم بفضل خدا و فرط اتحاد شوکین و خیمتین هیچوقت کسر شایبی برای خدام اعلیحضرت امپراطوری در ایندولت رو ندهد و اگر بر حسب قضایا خدا نخواسته امر مخفیه حادث شود معلوم است که بمقتضیات حقوق ملل و دول که در جمیع ممالک دول سائره قانون معموله متداوله است عمل خواهد شد »

ظاهراً وزیر مختار روس در بافت همان جواب قناعت میورزد و مخالفت دیگری نشان نمیدهد طبق اسناد رسمی که در دست است امیر تصمیم داشته محمد رضا خان هراشایی وزیر مهزول آذربایجان را مجدداً بوزارت آسامان منصوب نماید و شاید در این تصمیم چندین نیت داشته که یکی حتمی کردن اعلامیه استینونس و دیگری از بین برداشتن بهانه روسها بوده است ولی تا جائی که

اطلاع داریم این امر صورت تحقق نیافته و بمخالفتهای سیاسی برخورد کرده است در پیش گذشت که استیونس پس از لغو حمایت ارامنه یکسلسله تحریکات و آشوب انگیزیهای گوناگون در آذربایجان دست یازید و در امور آن خطه اختلالها و بی نظمیهای بسیار ایجاد کرد و نمیتوانست نمیکذاشت که کار آرامش آنسامان اندامی بشود گیرد. یکروز املاک کوچک خان که از مهمترین املاک تبریز بود و دارای مسکنه زیادی بود خریده و افراد آن را تحت سرپرستی خود گرفت و در باب مالیات آن مشاجراتی با مأمورین دولتی راه انداخت. یکوقت در کار مسلمانها و نصرانیان اورمیه دخالت کرده عمال دست آموز خود را بمنظور تحریک بدانجا میفرستاد. یکزمان توپچیهای که از طرف دولت ایران بعنوان قراولی کنسولگری تعیین شده بود تحت حمایت میگرفت و آنان را بتعدی بدیگران و اجحاف بحق رعایا محرک می شد و حتی اگر از خویشان آن قراولها مرتکب جرمی مثل سرقت و غیره می شدند از ایشان حمایت میکرد و مانع اجرای حکم دولت و مجازات آنها میگردد و نمیکذاشت که دولت پاس دهندگان را تعویض کند بلکه میخواست یک کادر ثابتی تشکیل دهد. هنگامی منشی خود را وداشته قصاب خانه تبریز را اجاره کرده عامه را بزحمت میانداخت و در تبریز ایجاد اختلال و بلاوی عمومی میکرد و وقتی که حکومت میخواست بدان امور رسیدگی کند مانع میآمد و از منشی گناهکار خود حمایت و ماده فساد را تند تر و سخت تر میکرد. موقعی در امر حاج شیخ محسن نام که املاک مادر محمد شاه را در اجاره داشت و از پرداخت مال الاجاره کردن میزد مداخله کرده مانع وصول مال الاجاره میشد. گاهی سرتیپ مطرود و اخراج شده از خدمت را در کسول گیری پناه میداد، و حتی در امر وراثت این و آن دخالت میکرد و بالاخره موضوع بقعه صاحب الامر و آن بلاوی عجیب را نیز فقط یاد آور شده و از شرح دو باره آن میگذریم اگر بنخواهید نمونه این تحریکات استیونس را که باعث بی نظمی و بی امدامی امور آذربایجان میشد از زبان خود امیر شنوید شرحی که وی در اول رجب ۱۲۶۶ بوزیر مختار انگلیس نوشته است عیناً میآوریم:

«اختلالاتیکه از مداخله پیوسته عالیجاه مجدت همراه مستر استیونس قونسول دولت بیه انگلیس رومیدهد و خارج از مأموریت و شغل قونسولگری خود در امور داخله مملکت آذربایجان دخل و تصرف مینماید بدیهی و آشکار و روز بروز درازد باداست و بر رأی اصابت پیرای آنجناب نیز معلوم است که اینمعنی هم مابقی مصالحملکیه وهم مخالف مکنونات و منظورات وحسن نیاتی است که اولیای دولت فحیه انگلیس در پیشرفت کار ایندولت و انتظام امور اینمملکت دارند سبب رفتار و حرکاتی را عالیجاه مشارالیه در این اوقات پیشنهاد خود کرده است که منتج حوادث و مفاسد کلیه است لهذا برای حفظ رسوم مصافات و مراعات جانب مخدنت و موالات شوکتین سنیتین لارم و واجب نمود که مجملی از تفصیل و مختصری از تطویل رفتار او را با آنجناب چالتماب که برتبه جلیل وزارت مختاریت منصوب و باقامت این دربار همایون مأمورند شرح دهد یکی از آنجمله مقدمه املاک کوچک خان است که از زوجه او که در سخافت رأی و خمت عقل در تبریز معروف در غیاب شوهرش اجاره کرده است و املاک مزبور از معظم املاک و دهات آذربایجان است و بجهت دادن توپچی و سرباز زیاد و بودن سرداه و دادن مالیات و سروکار دیوانی معامله کلیه با دیوان دارند و هرروز در باب آندهات با مباشرین و حکام مباحثه و مشاجره دارند و کار گذاران آنجا برای امورات ایندهات حالت حیرت را دارند و دویم در کار آرامنه و نصاری ارومیه بلکه در امر مسلمانهای آنجا مداخله کرده بطوریکه میرزا صادق نامی افشار را از جانب خود و کیل و مأمور کرده مستقلا در جمیع امور حکومتی آنجا مداخله میکند .

«سیم چندبهر قراول توپچی بعالیجاه مشارالیه داده شده است حال آن قراولها را عالیجاه مشارالیه بطور بو کرهای قونسولگری تصاحب میکند و هر قدر میخواهد آنها را تبدیل نمایند مانع شده و نمیگذارد و بواسطه حمایت عالیجاه مشارالیه مرتکب انواع شرارت و هرزگی میشوند چنانچه وقتی برادر یکی از آن توپچی های قراول دردی کرد آدمهای داروچه او را گرفته پس

سری زدند عالیجاه قونسول آمده حاکم را مجبور ساخت باینکه داروغه را در آنجا بچوب بست .

« چهارم میرزا یوسف نام تبریزی نویسنده عالیجاه قونسول که احوال و اوضاع و اعراض نعلانیة او در تبریز معروف و مشهور است، قصابخانه تبریز را که محل رجوع کل مردم است با چاره برداشته و باین واسطه هر روز با مردم منازعه و گشتگوست که حاکم را از این راه بمرارت و عذاب انداخته هر قدر میخواهند قصابخانه را از او بگیرند عالیجاه قونسول مسامت کرده نسیگن دارد کمال حمایت و تقویت از او در رفتارهای نامناسب میکند و هر وقت سخنی یا یکی از آدمهای میرزا یوسف روی میدهد قونسول او را مثل اتباع قونسولگری محافظت میکند .

« پنجم پسر حاجی شیخ کاظم مستأخر دهات نواب عالیة عالیہ والد شاهنشاه مبرور بوده مبالغی از تنخواه املاک نواب معظم الیهات تصرف کرده خواستند از او بگیرند عالیجاه قونسول کمال حمایت از او کرده نگذاشته است که مال نواب معظم الیهات وصول شود و هر وقت میخواهند برای حساب او را بطهران بیاورند خالی از مسامت نیست .

« دیگر مداخله و حمایت که بدعات و کارکنان ابراهیم خلیل خان و حسنعلی خان که مقصر دولتی هستند کرده و میکند و این روزها مجدداً مسوع شد که حاجی یوسف خان سر تپ را در خانه خود پناه داده و نگاه داشته است .

« ششم حاجی جعفر نامی دهخوارقانی و هات کرده بدون جهت و سبب خود را دخل کارهای ورته او کرده با نواب حمزه میرزا حکمران آذربایجان در بار آنها کمال تشدد را نموده و آنچه عالیجاه مشارالیه در این قسم امورات در اول بطور دوستی مداخله میکند بعد امری که اتفاق می افتد بصفت رسماً و قوت قونسولگری مطالبه مینماید و از این قبیل چیزها خیلی است که تفصیل آنها طولانی است .

« خلاصه مضمون فصل دهم عهد نامه دوات کامله الوداد را بیاد آنجناب می آورد و ارسال عالیجاه مجدبت همراه قونسول دهم شما را مستحضر ساخت

از مایب ظاهر و باطن کار آذربایجان هم واقف نمود زیرا که مداخله داخلی عالیجاه مشارالیه بالمره اوضاع انتظام آبخارا از هم پاشیده چنان نیست که در صورت غور بر خود آنجناب هم معلوم نشود حالا منتظریم که از انصاف و خیرخواهی آنجناب که قرار این کار را بطوری بدهید که رفع مختلات اوضاع آذربایجان بکلی بشود چون لازم بود اظهار شد «

در برابر این تفصیل اعتراض آمیز امیر، سیر انگلیس دست و پای دلیل میکند که فقرات مزبور را تخطئه نماید و عذر بتراشد که بسیار شنیدنی است و امیر جوابهایی بسیار جالب توجه پیش او مینهد :

شیل در باب دهات کوچک خان میگوید : « مستر استیونس در حالت تجارت خود حق دارد که چنین معاملات ملکی را بهر نحو که شایسته بداند بکند . . . معامله مذکوره باینطور بود که املاک مشارالیه (روجه کوچک خان) که ملک طلق او بوده در نزد مردم هرهون بود از عالیجاه قونسول خواهش کرد که آن املاک را در این اشکالات بیرون بیاورد . عالیجاه مشارالیه مبالغی وجه حاضر کرده قروض او را پرداخت در عوض این پول . . . دهات مزبوره را به سرپرستی او داده بود . . . » !! ۱

امیر میگفت « بر فرض اینکه عالیجاه مشارالیه بنفسه از جانب دولت خود اجازت تجارت داشته باشد در اموری که از ملرومات تجارت فقط محسوب میشود حق خواهد داشت نکن خارح از رهن دهات مزبوره تحت سرپرستی آوردن آنها با اینکه آن دهات و املاک از جمله دهات معطه آذربایجان است و مشتمل بر نهوس کبیره از نوکر و رعیت سرکار اعلیحضرت . . . می باشد صاحب ملک را موافق رسم و قرار داد مملکتی غیر از ضبط بهره مالکانه حقی بست ، چگونه میشود که چنین ملک از قبیل تجارت شمرده شود . . . و دوستدار تجارت حاصل کرده است که اگر منقصتی در امور املاک مزبوره واقع شود یا امری از امور آن دهات در میانه دایر گردد عالیجاه مشارالیه بصورت

---

۱ - لغت «سرپرستی» بخاطر خوانندگان است که همه جا مرادف

«تحت الحمایگی» است و بمعنی امروری اطلاق نمیشده

و صفت قونسولگری مطالبه مینماید ۱ و از این راه کمال و هنر در امور نو کر و رعیت متعلق بدهات مزبوره روی خواهد داد »

شیل در خصوص ارامنه اورمیه ادعا میکرد « . . . دولت انگلیس خیلی ترحم دارند در خیر طوایف ارامنه و نصرانیه که هم ملت هستند و خیلی طالب هستند که هیچ تعدی و بدرفتاری بآنها نشود لهذا اگر استیونس صاحب اقدام کرده باشد که از احوالات آنها مستحضر شده باشد خواهشهای دولت خود را بعمل آورده است و س » ملاحظه میشود موضوعی که پس از آنهمه مزاحمت بطریق مذکوره حل گردید از نو تازه شد و مقدمه تحریکات جدید شروع گردید و انگلیسها حق مشروعی برای خود قائل میشوند که در امور ایران دخالت کنند .

امیر نیز چه خوش در جواب او گفت بر « آن جناب پس از امان نظر و نکته دانی و تأمل منصفانه معلوم میشود که اگر در خاک دولت علیه ایران از هم ملت دولت بهیه انگلیس معدودی باشد و اراهم مذهبیان و هم کیشان دولت ایران در خاک دولت عثمانی و مملکت هندوستان جمع کنیری هستند از اینقرار آنها نیز همین حکم را دارند »

در خصوص اینکه استیونس مانع تعویض قراولان کنسولخانه میشد و در شرارت آنها را حمایت میکرد شیل رضایت نامه و وزیر نظام برادر میرزا تقی خان را آراء داده می نویسد

« این سند نوشته ایست از وزیر نظام برادر آن جناب و در آنجا ذکر میکند که رضامندی کلی از رفتار آن قراول دارد در هیچوقت مقصودی با خواهشی که آنها را عوض کند نداشته است »

امیر می نویسد « دوستدار نوشته بود که وزیر نظام شکایت دارد تا رضامانه او در کار باشد . ثانیاً آن جناب استحضار دارند که امتداد چندین ساله

---

۱ - مقصود از این جمله امیر ایست که کسول در ایسگونه امور حقوقی خود مثل سایر اتباع و افراد کشور است به در اینجا هم دارای همان وصف و امتیارات یک کسول دولت خارجی .



زمان قرا ولی برای قراول معمول و متداول نیست و صاحب منصبان نظامی این معنی را خلاف قاعده نظامی می‌شمارند. از اینقرار معلوم میشود که اگر بزرگان توپخانه میتوانند آنها را عوض نمایند در این چند سال البته عوض میکردند و نمیگذاشتند که از قانون نظام خارج شوند و داخل اتباع قونسولگری محسوب گردند»

شیل در باب میرزا یوسف تبریزی منشی می نویسد در باب «عالیجاه میرزا یوسف نویسنده ایرانی استیونس صاحب دوستدار تأسف دارد که آن جناب او را شخصی بد نفس نامیده باشند زیرا که هر سه قونسول های انگلیس که در این مدت شصت سال (۱) گذشته که در خدمت آنها بوده او را خیلی آدم معتبر بجای آورده اند»

امیر میگوید « — تعجب است که او در این مدت چگونه حالات بد خود را پوشیده داشته است! و حال آنکه احوال او از کمال و خضوع محتاج توصیف و توضیح نیست و تفصیل آن مایه اطناب و زحمت آن جناب است»

امیر با اقامت مستد خود در آذربایجان میرزا یوسف منشی کنسول - گری را خوب میشناخته است بعلاوه تجربه نشان داده است که اینگونه منشی های نمایندگان در گذشته و حال تا حسن خدمت شایانی بفرح نمیداده اند نزد مخدومین بیگانه خود اینطور عزیز و گرامی نمیشده اند.

وزیر مختار انگلیس همینکه می بیند امیر از « بد نفسی » و پلیدی میرزا یوسف صحبت میدارد رود يك صفت « ایرانی » بنام منشی مزبور بسته و از او دفاع میکند و در اینجا هم زخم زبان خود در میزند ولی امیر آن صدر اعظم خرده بین کار آگاه از همان لفظ كوچك اتخاذ دلیل نموده و از شیل سؤال میکند.

« اینکه آن جناب اسم او را با نسبت ایرانی تید کرده بودند اگر در سایر مواد هم این نسبت در باره او معتبر است معلوم نمایند والا در صورتی که اختصاص همین داشته باشد و در اوقات دیگر و هنگام پرسش مطلب داخل اجزای قونسولگری محسوب شود امر دیگری است.»